



تحلیلی بر مسائل سیاسی - امنیتی
کشور پاکستان

۱۳۹۷/۰۵/۲۹



موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

www.iiwfs.com



بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

گزارش ویژه شماره ۲۰

« تحلیلی بر مسائل سیاسی - امنیتی پاکستان »

صدیقه خراسانی

دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل

مقدمه

از ابتدای تشکیل پاکستان با مبنایی هویتی در اوت ۱۹۴۷، چالش‌ها و بحران‌های بسیاری برای این کشور تازه تأسیس به وجود آمد که تاکنون ادامه دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان بحران را جزئی لاینفک از سیاست و حکومت پاکستان دانست. گسل‌های عمیق اجتماعی، انفصال جامعه نخبگانی و توده‌ای، نفوذ و اعمال قدرت ارتش و نهادهای اطلاعاتی وابسته به آن همچون ISI، تشتت احزاب سیاسی، فرقه‌گرایی و گسترش بنیادگرایی و جریان‌های سلفی در کنار رقابت‌های گاه خصمانه با همسایه هم‌تبارش (هندوستان) از جمله معضلات و مشکلات جامعه سیاسی پاکستان است که دولت - ملت را به منازعات عمیقی کشانده است. برخی از نقاط ضعف و یا تهدیدهای موجود در صورت تغییر نگرش‌ها، پتانسیل فرصت‌سازی و قدرتمندی دارند. نظر به اهمیت این کشور در منطقه جنوب آسیا که محل اتصال جنوب شرق و غرب این قاره است، به تحلیل نقاط ضعف و قوت و موقعیت‌های فرصت - تهدید پاکستان می‌پردازیم.

موقعیت جغرافیایی

یکی از قدیمی‌ترین مؤلفه‌های ارزیابی میزان قوت و توانایی کشورها، موقعیت جغرافیایی آن‌ها است. پاکستان با قرار گرفتن در جنوب شرق آسیا، پل ارتباطی جنوب غرب آسیا به جنوب شرق این قاره است. هم‌مرزی با همسایگان قدرتمندی چون چین، ایران، هندوستان و نزدیکی به کشور پر چالشی چون افغانستان و حضور نیروهای آمریکایی در آن، بر اهمیت منطقه‌ای پاکستان می‌افزاید. مسائلی چون تروریسم و رشد افراط‌گرایی و لزوم

اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه آن، خطوط انتقال انرژی، ترانزیت مواد مخدر و غیره، پاکستان را محور اقدامات پیرامون این موارد قرار می‌دهد. علی‌رغم مخاطرات برخی از این مسائل برای پاکستان اما داشتن برنامه‌های راهبردی و مدیریت آن‌ها، می‌تواند این فرصت را در اختیار پاکستان قرار دهد که به کشوری تأثیرگذار و مهم در مناسبات منطقه‌ای و نه کشوری صرفاً مخاطره خیز تبدیل شود.

تقابل سنت و مدرنیسم

پاکستان امروزه با این چالش دست‌وپنجه نرم می‌کند که میان نیروهای سنتی و مدرن کمترین میزان علاقه‌مندی، تعامل و همکاری وجود دارد و هیچ‌یک تمایلی به همکاری و طی مسیر نداشته بلکه بر طبل تقابل کوبیده و یکدیگر را تخطئه می‌کنند. «نخبگان مدرن» و «توده‌های شبه‌بنیادگرا» در پاکستان در دو فضای گفتمانی جداگانه و بعضاً غیرقابل جمع، ارزش‌های خود را در حالی تعریف می‌کنند که دولت پاکستان علی‌رغم برخی اصلاحات مدنی و شعارهای تمرکزگرایانه و بوروکراتیک و اعمال زورمندانه نتوانسته این دو گروه را با خود همراه بسازد و هیچ‌یک از این دو گروه هم دولت را تأمین کننده منافع طبقه خود ندانسته و دولت نیز از برتری خود در نشاندن حرفش بر کرسی اقتدار، بهره‌مند می‌شود. گسل‌های عمیق میان سنت‌گرایان پاکستانی آنان را از رسیدن به هرگونه اجماع نظری در برون رفت از چالش‌های درونی پاکستان باز داشته و بر پیچیدگی‌های روابط نخبگانی و ساختار قدرت پاکستان می‌افزاید. این عدم انسجام و لجاجت بر سر اعمال شیوه‌های سنتی و گاهاً منسوخ حکومت‌داری چالشی جدی به شمار می‌رود و از «سرمایه استراتژیک» به «رقیبی استراتژیک» تبدیل شده‌اند.

بنیادگرایی و رشد گروه‌های سلفی

همانطور که باراک اوباما در زمان ریاست جمهوری‌اش، پاکستان و افغانستان را خطرناک‌ترین مناطق جهان خوانده بود، رشد و گسترش بنیادگرایی و شکل افراطی آن یعنی قوم‌گرایی (به ویژه در پاکستان) از عوامل اصلی ناامنی منطقه‌ای و عدم ثبات شده است. حضور گروه‌های تندرو مذهبی و دایر کردن مدارس مذهبی در پاکستان و صدور مبلغین و پرورش یافتگان مکاتب سلفی و افراطی به افغانستان و دیگر کشورها، به اختلافات مذهبی و قومیتی در مناطق چالش‌خیز دامن زده و شرایط دولت پاکستان در مهار این جریان‌ها را پیچیده‌تر کرده است. لازم به ذکر است گمانه‌هایی مبنی بر دخالت ISI در پرورش و گسترش این گروه‌ها جهت دخالت و ایجاد نفوذ و ناامنی در میان همسایگان از جمله افغانستان به عنوان کانون گروه‌های بنیادگرا، وجود دارد؛ لذا انتظارات از دولت پاکستان در حل و کنترل گروه‌های افراطی با توجه به نفوذ ISI در بدنه دولت، خوش‌بینانه به نظر می‌رسد. طالبان پاکستانی در ضدیت با سیستم قضایی پاکستان و مخالفت متحجرانه با شیعیان این کشور، از یکسو ثبات و امنیت داخلی کشورشان را نشانه رفته و اقتدار دولت مرکزی را به چالش کشانده است. از سوی دیگر با گسترش و نفوذ به بیرون از مرزها و کشیده شدن به مناطق بلوچستان ایران و پشتون‌های افغانستان ناامنی منطقه‌ای و

اندیشه تکفیری و غیریت سازی، دیگری‌های بیرون از منطقه در سراسر جهان را به چالش کشیده و خشونت جهانی را پدیدار سازند.

گروه‌های افراطی که زمانی تنها ابزار فشار حامیان خود بودند امروزه با اشتهای زیادی خواهان سهم در فضای سیاسی- اجتماعی قدرت سیاسی هستند و شانه به شانه با دولت مرکزی شده‌اند. تلاش جریان اسلام‌گرای افراطی تسلط و هژمونی یافتن بر دیگر گروه‌های داخلی است تا بتوانند ضمن پیشی گرفتن از رقبا، فشار بیشتری بر دولت برای رسیدن به اهداف و مطالبات خود وارد کنند.

توان نظامی

پاکستان علی‌رغم ضعف برنامه‌های راهبردی، از بزرگ‌ترین کشورهای وارد کننده تسلیحات در جهان می‌باشد. با این وجود، پاکستان بدنبال گسترش تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک در رقابت با رقیب دیرینه‌اش هندوستان بوده و چندین آزمایش موفق نیز انجام داده است. تبدیل شدن پاکستان به قدرت اتمی، می‌تواند بر توان دفاعی آن کشور افزوده و قدرت بازدارندگی خود را در مقابل رقیب سرسختش هندوستان افزایش دهد. اما در عین حال، این مؤلفه برای همسایگان این کشور تهدیدی بالقوه محسوب شده و توازن قوای منطقه‌ای را له یا علیه دوستان و دشمنان منطقه تغییر دهد. با توجه به التهابات منطقه و گسترش تروریسم و حضور طالبان و دیگر گروه‌های جهادی و نقش مبهم پاکستان در مواجهه با تهدیدات، ارزیابی قدرتمندانه از این توانمندی یک سوپه نگری خواهد بود.

ارتش

ارتش در پاکستان به عنوان تأثیرگذارترین نهاد قدرت است که توانایی اعمال قدرت در سایر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دارد. ارتش پاکستان مؤلفه قدرت این کشور به شمار می‌آید. ارتش پاکستان با وظایف متعدد و در اختیار داشتن صنایع نظامی و غیر نظامی، و همچنین کنترل و هدایت بخشی از تجارت پاکستان، از چنان قدرتی برخوردار بوده که طی ۶۰ سال گذشته با انجام کودتاهای متعدد و ساقط کردن دولت‌ها و روی کار آمدن رؤسای جمهور عمدتاً نظامی، بر ساختار و تحولات سیاسی نقش مستقیم و مؤثری ایفا کرده است.

توانمندی‌های ارتش هرچند قدرت پاکستان را افزایش داده و در زمان‌های متعدد جهت امنیت داخلی و خارجی و حفظ تمامیت ارضی کشور از آن استفاده شده است اما، نفوذ گسترده آن در حوزه‌های غیر نظامی و خصوصاً مجتمع‌های نظامی صنعتی، سبب ضعف دولت در برابر آن در بسیاری مواقع شده، و می‌تواند روند

دموکراسی را تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم قرار داده و بر گستره فسادهای پنهان و آشکار بروکراسی و کانون‌های قدرت بیفزاید.

زبان فارسی

یکی از نقاط قوت و قابل توجه در مناسبات فرهنگی و سیاسی پاکستان، نفوذ، علاقه و گستره زبان فارسی در پاکستان است. زبان فارسی که زمانی زبان درباری شبه قاره محسوب می‌شد و امروزه زبان خارجی، همچنان مورد علاقه کانون‌های فرهنگی و ادبی پاکستان است. از این پتانسیل و علاقه‌مندی می‌توان در تحکیم روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی استفاده کرد و از تقابل دوکشور در حوزه‌های مختلف کاست؛ گسترش توریسم، تبادلات اقتصادی و کاستن از تناقضات قومی و مذهبی و تشکیل کنوانسیون‌های منطقه‌ای جهت رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره توسط دولتهای دو کشور، نتیجه این پیوند فرهنگی و فرصت نزدیکی این دو همسایه کهن است.

تروریسم

شاید به جرأت بتوان پاکستان را «بهشت تروریست‌ها» و مهم‌ترین جایگاه پرورش تروریسم در منطقه نامید. از مهم‌ترین تهدیدات امنیتی پاکستان، همین وجود تروریست‌ها در این کشور است که به دلایل متعدد در آنجا رشد کرده و ثبات و امنیت این کشور را به چالش کشیده است. بنیادگرایان پاکستانی با بهره‌گیری از ابزار ترور و فشار بر دولت مرکزی، کانون‌های قدرت و ایجاد ارباب در میان ملت، به دنبال تأثیرگذاری بر روند سیاست‌گذاری‌ها و یا سهم‌خواهی‌های متنوعی هستند. در این میان بیشترین خسارات ممکن بر مردم بی‌دفاع پاکستان تحمیل می‌شود. عوامل متعدد مذهبی، فرقه‌ای، تمایلات بنیادگرایانه، مدارس رادیکال مذهبی، نفوذ برخی لایه‌های ارتش در میان گروه‌های سلفی، و نیز فقر گسترده که نتیجه سوء مدیریت داخلی است، به گسترش تروریسم در پاکستان دامن می‌زنند.

همچنین نقش مذبذب و دوگانه سازمان اطلاعات داخلی (ISI) در مبارزه با تروریسم در داخل از یکسو و کمک‌رسانی به تروریست‌ها و بهره‌گیری از آن جهت منافع سیاسی و اعمال فشار بر همسایگان از سوی دیگر، از عوامل مهم گسترش تروریسم در منطقه و نفوذ عوامل تهدیدزا به خارج از مرزهای پاکستان و ایجاد ناامنی برای همسایگانش شده است. البته از سال ۲۰۰۷ با تغییر رویکرد تروریست‌ها از نگاه به بیرون به نگاه به درون و جلب توجه به دولت پاکستان، عمدتاً نوک پیکان تروریست‌ها دولت پاکستان را نشانه رفته است؛ انتظار می‌رفت رویکرد ارتش و ISI نیز به تقابل جدی با تروریسم تغییر جهت دهد که با نگاهی موشکافانه، همان سیاست ضد و نقیض را در رفتار این دو نهاد شاهد هستیم.

مواد مخدر

یکی از تهدیدات جدی پاکستان که تبعات داخلی و بین‌المللی دارد، مواد مخدر و ترانزیت آن از داخل مرزهای پاکستان است. ترانزیت و قاچاق مواد مخدر در استان‌های مرزی و سرحدات خودمختار و قرار گرفتن پول آن در دست سران طالبان که در بخش تسلیحات هزینه می‌شود، تبعات امنیتی و اقتصادی زیادی دارد. لذا طالبان با در اختیار داشتن این پول و ایجاد ساختارهای امنیتی و نظامی جهت تداوم و گسترش قاچاق مواد مخدر، بر مردم فقیر مناطق خود نیز تسلط بیشتری یافته و با استثمار ساکنان، ارتزاق آنان را در خطر حمل‌ونقل مواد مخدر و بهره‌وری به سود خود قرار می‌دهند. کشت و ترانزیت مواد مخدر در رقابت با افغانستان، مرزهای ایران را نیز تهدید کرده و مخاطرات فراوانی در انتقال از ایران و یا تزریق به داخل ایران به وجود می‌آورد که رویارویی‌های مرزی یکی از تبعات آن است.

پاکستان و همسایگان

بسیاری از تحلیل‌گران روابط پاکستان با همسایگانش را مبتنی بر تنش و تهدید ارزیابی می‌کنند. هند، چین، ایران و افغانستان مهمترین همسایگان پاکستان بوده که به استثنای چین، مابقی اغلب در کش‌وقوس تنش با پاکستان هستند. در این قسمت به اختصار ارتباطات میان این همسایگان، با تکیه بر مبانی فرصت، تهدید بررسی می‌شود.

**روابط پاکستان و هند

واقعیت آن است که پاکستان و هندوستان علی‌رغم پیشینه تاریخی مشترک، مؤلفه‌های نامتجانس زیادی داشته که آنان را به تقابل و رقابت گاهاً ستیزه‌جویانه کشانده است. اختلافات مذهبی، قومی، جغرافیایی و رقابت سیاسی از جمله این گزاره‌ها است. در این میان کشمیر و حق مالکیت آن و نیز سرچشمه‌های رودخانه پنجاب و کشاورزی هزاران جریب از زمین‌های کشاورزی پاکستان، مهم‌ترین مسئله سیاسی میان دو کشور و تهدیدی امنیتی برای پاکستان است.

پاکستان مرتب هند را به توطئه علیه تمامیت ارضی خود از طریق تحریک قومیت‌ها متهم می‌کند. با جدایی پاکستان شرقی یا بنگلادش امروزی از پاکستان، همواره این تهدید برای پاکستان برجسته و جدی بوده که هند، «استراتژی تحمیل تجزیه‌های قومی» در این کشور را دنبال می‌کند. در مقابل این استراتژی، پاکستان به دنبال یارگیری جهانی و نیز تأکید بر اسلام‌گرایی در تضاد با هند بوده است. نتیجه این رفتار، وابستگی شدید به قدرت‌های بزرگ و عدم استقلال رأی و ظهور اسلام‌گرایی افراطی در پاکستان است که تکانه‌های منطقه‌ای دامن همسایگانش را هم گرفته است.

****کشمیر: هم فرصت و هم تهدید**

مسئله کشمیر از جمله اختلافات اساسی و ریشه‌دار میان هند و پاکستان است که قدمتی به بلندای تاریخ استقلال پاکستان دارد؛ سه منازعه بزرگ میان دو کشور نتیجه این تخاصم است. هندوستان، پاکستان را به مداخله و اختلاف افروزی در آنجا متهم کرده و مدعی است، پاکستان با تحریک کشمیر به جدایی طلبی، به دلیل وجود اکثریت جمعیت مسلمان، آن‌ها را تجهیز و مسلح کرده و بر «تروریسم بین مرزی» دامن زده است. پاکستان نیز با رد ادعای هندوستان مبنی بر الحاق کشمیر به هند در زمان مهاراجه وقت، آن را بخشی از قلمرو خود می‌داند. در رویارویی و جنگ دو کشور بر سر کشمیر، پاکستان اغلب مقهور دیپلماسی جهانی هند شده و ناگزیر به عقب‌نشینی شده است؛ لذا ناکامی‌های نظامی بر دلخوری‌های سیاسی آن افزوده، و روابط این دو همسایه را پیچیده‌تر کرده است. در حالی که دو کشور می‌توانند با توافق بر سر کشمیر و برداشتن مانعی بر سر نزدیکی به یکدیگر، از فرصت توانمندسازی منطقه‌ای خود بهره‌مند شده و بر امتیازات خود در مقابل تهدیدات و فرصت‌ها بیفزایند.

****پاکستان و ایران**

روابط این دو کشور پس از پیروزی انقلاب، رنگ ایدئولوژیک به خود گرفته است. اختلاف مذهبی میان دو کشور و رشد افراطی‌گری در پاکستان که با مبانی شیعه غیریت سازی می‌کند، روابط دو کشور را به سطح منازعات مذهبی-ایدئولوژیک تقلیل داده است. وهابیت و طالبانیسم، سپاه صحابه و جهنگوی، گروهک‌هایی چون جیش‌العدل در یک نقطه یعنی ضدیت و دشمنی با شیعه مشترک هستند؛ با حضور و تقویت آنان از سوی برخی جریان‌های پاکستانی و تعرضات به ایران و یا ایرانیان، تهدیدات علیه ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین همسایگان پاکستان را افزایش می‌دهند.

همچنین رسوخ افکار قوم‌گرایانه جدایی طلب در میان اقوام ایرانی همچون بلوچ‌ها با حمایت پاکستان و عربستان، اندیشه‌های واگرایانه در داخل ایران را به سمت بیرون از مرزهای دولت ملی جلب کرده و ضمن ایجاد تهدید و افتراق، بر روند دولت مرکزی و ملت‌سازی در ایران نیز سوء تأثیر دارد. مهار این جریان‌ها از داخل پاکستان، می‌تواند فرصت نزدیکی این دو قدرت را در مقابل تهدیداتی چون حضور امریکا در منطقه فراهم آورد و ثبات داخلی و مرزی دو کشور را فراهم کند.

**پاکستان و افغانستان

روابط دو کشور تحت تأثیر اختلافات قومی و مرزی عموماً چالشی بوده است. برخی، پاکستان را عامل بی‌ثباتی افغانستان معرفی می‌کنند؛ سابقه دخالت پاکستان در افغانستان به سال‌های اشغال این کشور توسط شوروی و تقویت مجاهدین علیه کمونیست‌های شوروی باز گردد. پس از آن حمایت راهبردی از طالبان، ابزاری علیه افغانستان شد. با اشغال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر، بسیاری از نیروهای طالبان به پاکستان گریختند. فشارهای امریکا به پاکستان، باعث برخورد با طالبان شد که نارضایتی داخلی برای دولت وقت پاکستان را موجب شد. امروزه پاکستان و ارتش آن، همچون افغانستان، طالبان را عامل بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی خود دانسته و ناچار به تغییر رویکرد خود در قبال این جریان خودساخته شده‌اند.

**پاکستان و چین

وجود دشمن مشترکی به نام هندوستان، دو کشور چین و پاکستان را به هم نزدیک کرده است؛ به طوری که کمترین تنش میان روابط دو کشور وجود دارد. توافقات گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی، نتیجه این دوستی طولانی است. حمایت‌های چین از متحد استراتژیکش، فرصت‌های متعددی برای دو کشور فراهم کرده و برخی پاکستان را، اسرائیل چین در جنوب آسیا (همچون رابطه امریکا و اسرائیل) دانسته‌اند. چشم‌انداز این رابطه اما خالی از مخاطره نیست و در آینده، عواملی چون نزدیکی امریکا و چین، مسئله سین چیانگ و جدایی‌طلبان مسلمان آن و نزدیکی تدریجی هند و چین، می‌تواند بر مناسبات چین و پاکستان تأثیرات و تنش‌های فراوانی به جای گذارد.

جمع‌بندی

در پایان می‌توان گفت کشور پاکستان با گستردگی قومی و مذهبی و رسوخ جریان‌های افراطی، دولت‌های کم‌ثبات، گسترش تروریسم و میلیتاریسم، بیشترین سطح مخاطره و تهدید را برای همسایگان خود دارد؛ ضمن آنکه این فاکتورها بر امنیت داخلی و ثبات پاکستان نیز تأثیر مستقیم دارد. همچنین پتانسیل‌هایی چون جمعیت، زبان فارسی، دانش هسته‌ای و غیره که جزئی از نقاط قوت پاکستان است می‌تواند فرصت همگرایی را پیش‌روی پاکستان و همسایگانش خصوصاً ایران قرار داده و اجماع آنان در تشکیل اتحادیه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی منطقه‌ای افزایش دهد.